

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله اخلاق اسلامي 4

عدل و میانه روی



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

مسلمان، عدل به مفهوم عامش را از اهم واجبات می داند،
زیرا که خداوند به رعایت آن امر نموده است و
می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي
الْقُرْبَىٰ ۖ ﴾ (النحل: ۹۰).

«خداوند به رعایت عدل و احسان و دادن به خویشاوندان
امر می کند».

خداوند در کلام پاک خبر داده است که عادلان را
دوست دارد و می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۖ

﴿ الْحَجَرَات: ۹. ﴾ «بی شک خداوند عدل کنندگان را
دوست دارد».

اقساط به معنی عدل، و مقسطون به معنی عدل کنندگان
است. خداوند همانطور که در احکام به رعایت عدل امر
کویده است، در گفتار نیز رعایت عدل را مورد تاکید قرار
داده است، می فرماید:

﴿ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ ﴾
(الأنعام: ۱۵۲). «در سخن گفتن عادل باشید، هر چند که
مورد سخن شما خویشاوند باشد»، و می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا
﴾ (النساء: ۵۸).

«خداوند برای دادن امانت ها به اهل آن در قضاوت میان
مردم به قضاوت همراه با عدل، شما را امر می کند»
روی این اصل، مسلمان در رفتار و گفتار عدالت را
رعایت می کند و در هر چیز در صدد عدل و انصاف بر
می آید تا اینکه عدل از جمله اخلاق و خصلت های
جدایی ناپذیر او قرار می گیرد و تمام رفتار و گفتارش
همراه با عدل و بدور از هرگونه حیف، ستم و تبعیض
انجام می گیرند و بدین ترتیب مسلمان در صف عادلان
در آمده بسوی هوس ها گرایش پیدا نمی کند، دنیا و
خواسته های نفسانی نمی توانند او را به پرتگاه نابودی
سوق دهند، و مستحق و مستوجب محبت، خشنودی،
انعام و اکرام خداوند قرار می گیرد، زیرا خداوند فرموده
است: عادلان را دوست دارد، رسول اکرم صلی الله علیه
وسلم از منزلت و جایگاه عادلان خبر داده و فرموده

است: ﴿ إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَازِلٍ مِّنْ نُورِ
الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَّوْا ۖ

(مسلم). «عادلان نزد خداوند بر روی منابری از نور جای
داده می شوند. عادل کسی است که در احکام صادره، در
رفتار با زن و فرزند و در تمام جوانب زندگی برابری و
انصاف را رعایت کند»

و می فرماید: «هفت کس را خداوند روز قیامت، که بجز
سایه او، سایه ای وجود ندارد، زیر سایه خود جای
می دهد که یکی از آنها رهبر و حاکم عادل است.

جلوه‌های گوناگون عدل:

عدل جلوه‌های متعددی دارد:

۱- عدل با خداوند متعال: باین معنی که در عبادت و صفات، غیر خدا را با وی شریک نکنند، و از خداوند اطاعت کرده و از هر گونه نافرمانی اجتناب گردد، همواره بیاد او زیستن و هیچگاه کفران نعمت و ناشکری سر نزنند.

۲- عدل در قضاوت میان مردم: باین معنی که حق به صاحب حق داده شود و اهل حق از حقش محروم نگردد.

۳- عدل در میان همسران و فرزندان: هیچکدام از همسران و فرزندان را بر دیگری ترجیح ندهد و میان آنها تبعیض قائل نشود.

۴- عدل در سخن و گفتار: باین معنی که گواهی به ناحق ندهد و سخن باطل و دروغ نگوید.

۵- عدل در اعتقاد: باین معنی که سوای حق و صدق، اعتقادی دیگر نداشته باشد و آنچه که غیر واقع و خلاف حقیقت است بدان توجه ننماید.

نمونه‌های بارز و والایی از عدل در قضاوت:

روزی خلیفه دوم، عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بود، مردی مصری نزد ایشان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! به تو پناه آورده‌ام، عمر رضی الله عنه فرمود: به کسی پناه آورده‌ای که تو را پناه می‌دهد، جریان چیست؟ آن مرد گفت: در اسب دوانی با یکی از پسران عمرو بن عاص مسابقه دادم و از او سبقت گرفتم، او با

شلاق مرا می‌زد و می‌گفت: من پسر، مادر و پدری فوق‌العاده شایسته هستم، یعنی پدر و مادر من از پدر و مادر تو بهتراند، این جریان به پدرش عمرو رسید. او از ترس اینکه من نزد تو آمده شکایت کنم، مرا نزد خود بازداشت کرده است، من از زندان فرار کرده اینک به تو پناه آورده‌ام، عمر بن خطاب رضی الله عنه به عمرو بن عاص که استاندار مصر بود، نوشت: هرگاه نامه من بدست تو رسید، تو و فلان پسر در موسم حج نزد من بیایید، و به مرد مصری گفت: تا آمدن عمرو بن عاص و پسرش، در مدینه بمان، عمرو آمد و در موسم حج شرکت کرد، بعد از انجام مناسک حج، خلیفه در جمع مردم نشسته بود، عمرو بن عاص و فرزندش نیز در کنار خلیفه بودند، آن مرد مصری بلند شد، حضرت عمر رضی الله عنه شلاق را باو داد. مرد مصری شروع به زدن تازیانه کرد و همواره ضربه شلاق را بر وی فرو می‌کوفت تا اینکه حاضرین در جلسه، بخاطر کثرت ضربه‌های شلاق می‌خواستند، زدن متوقف شود، حضرت عمر رضی الله عنه خطاب به آن مرد مصری گفت: فرزند بهترین پدر و مادر را بزنی. مرد مصری در جواب گفت: ای امیرالمؤمنین! انتقام خود را گرفتم. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: اگر همچنان ادامه می‌دادی بخدا سوگند کسی جلو تو را نمی‌گرفت مگر اینکه خودت باز می‌آمدی، بعد خطاب به عمرو گفت: «مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أَمْهَاتُهُمْ أَحْرَارًا» «ای عمرو! از کی شما مردم را برده خود قرار داده‌اید حال آنکه آنان آزاد از مادر بدنیا آمده‌اند».

نتیجه شیرین عدل:

از جمله نتیجه شیرین عدل در حکم و قضاوت گسترش اطمینان و آرامش خاطر در میان مردم است. منقول است که قیصر روم سفیری را نزد عمر بن خطاب فرستاد تا اوضاع و احوال خلیفه را مطالعه کند. سفیر رومی وقتی وارد مدینه شد، درباره حضرت جويا شد و گفت:

«پادشاه شما کجاست؟ مردم گفتند: ما ملک و پادشاه نداریم، البته امیری داریم که اکنون به حاشیه شهر رفته است. سفیر قیصر برای پیدا کردن امیر به اطراف شهر رفت و امیرالمؤمنین را دید که روی ریگ‌ها به عصای کوچکی که در دست داشت و بدان امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد تکیه زده و خواب رفته است. وقتی او چنین حالتی دید، دلش به تکان آمد و با خود گفت:

مردی است که تمام پادشاهان از هیبت او به لرزه درآمده‌اند! اما تو ای عمر عدل کردی و خواب رفتی و پادشاهان ما ستم می‌کنند، لاجرم همواره می‌ترسند و بیدار می‌مانند.

اما اعتدال و میانه روی، عام‌تر از عدل است و تمام ابعاد زندگی مسلمان را در بر می‌گیرد. منظور از اعتدال و راه میانه، راهی است بین افراط و تفریط، افراط و تفریط دو خصلت نکوهیده هستند، پس اعتدال در عبادت، این است که عبادت، خالی از افراط و تفریط باشد. اعتدال در نفقه و انفاق این است که در میان اسراف و تبذیر باشد، پس «قوام» که در قرآن آمده چیزی است بین اسراف و تقییر و میانه روی در نفقه چنانکه قرآن می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان: ۶۷).

«بندگان پاک و شایسته الله کسانی هستند که در انفاق نه اسراف می کنند و نه بخل، بلکه میان این دو راه وسطی را برمی گزینند».

اعتدال در لباس:

این است که لباس نه بسیار گران قیمت و فاخر و نه کهنه و پینه خورده باشد، اعتدال در منش و رفتار عبارت است از: حد میانی بین خودپسندی، غرور و مسکنت و پستی، اعتدال در هر بعد از ابعاد حیات عبارت است از: یک حد میانی، میان افراط و تفریط.

اعتدال تقریباً شبیه استقامت است و استقامت از برترین خصلت های نیکو و اخلاقی است. زیرا استقامت است که انسان را از پایمال کردن حد و مرز قانون الهی باز می دارد و برای انجام فرایض و واجبات آماده می کند، پس در صورت استقامت و اعتدال، شخص از حدود الهی تجاوز نمی کند و در بجای آوردن فرایض دچار ضعف و سستی نمی شود. استقامت است که انسان را عفت می آموزد و او را در برابر حرام به حلال قانع می سازد. و برای شرف و بالندگی صاحب استقامت، این قول خداوندی پسندیده است که می فرماید:

﴿وَالْوَلِيُّ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶).

«اگر بر راه راست، استقامت نشان می دادند، می نوشانیدیم آنان را آب گوارا»

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأحقاف: ۱۳-۱۴).

«و همانا آنانی که می گویند: پروردگار ما الله است سپس استقامت می کنند نه بیم و خوفی آنان را تهدید می کند و نه آنان اندوه گین می شوند، آنان هستند اهل بهشت، بخاطر اعمالی که انجام داده اند همواره در بهشت خواهند ماند».

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله
وصحبه أجمعین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.